

به نام خدای مهربان

قصه‌های
حیوانات
در قرآن

نوح و کوس

نویسنده ✦ امیر بهجت
تصویرنگار ✦ علمی التوفیق
مترجم ✦ علی حجازی
پژوهشی ✦ تقاضی

کودک
قرآن





در روستای زیبایی که کنار دریا
قرار داشت، خداوند حضرت یونس

علیه‌السلام را برای هدایت مردم انتخاب کرد. حضرت یونس مشغول دعوت مردم به خداپرستی شد،
اما آن‌ها دعوت او را نپذیرفتند. وقتی حضرت یونس از هدایت یافتن آن‌ها ناامید شد، از روستا
بیرون رفت و مردم آن را به حال خودشان رها کرد.

حضرت یونس به کنار دریا رفت و سوار کشتی شد و از روستای خود دور گشت، بی آن که خداوند به او دستور
ترک آن‌جا را داده باشد. یونس علیه‌السلام با ترک روستا بدون اجازه‌ی خداوند، اشتباه کرد و مرتکب خطا شد...
کشتی در وسط دریا در هوایی لطیف، آرام و آفتابی به راه خود ادامه می‌داد.

دو روز پس از حرکت کشتی، هوا دگرگون شد و باد تندی وزید. هر لحظه بر شدت وزیدن باد افزوده می‌شد تا جایی که موج‌های بزرگی به وجود آمد و این موج‌ها کشتی را تا ارتفاع زیادی بالا می‌برد و پایین می‌آورد به گونه‌ای که نزدیک بود کشتی غرق شود.

ناخدای کشتی که وضع را چنین دید، گفت: «به نظرم مرد خطاکاری در میان ما است که آسمان این طوری ما را با تندباد و طوفان مجازات می‌کند. باید نام همه‌ی سرنشینان را بنویسیم و قرعه‌کشی کنیم. نام هرکس که سه بار قرعه به نام او افتاد، به دریا خواهیم انداخت.»
در آن زمان، این رسم دریانوردان بود.



سه بار قرعه زدند و در هر سه بار نام یونس بیرون آمد. بدین ترتیب بود که یونس پیامبر ناچار شد خود را به دریا بیندازد. در همین هنگام، خداوند متعال به بزرگ‌ترین نهنگ آن دریا دستور داد که از ته دریا بالا بیاید و یونس را بلعد. نهنگ به طرف یونس راه افتاد و دهانش را باز کرد. ناگهان موج بزرگی یونس را وارد دهان نهنگ کرد. نهنگ، دندان‌های عاچی خود را بر هم گذاشت و دهان بزرگ خود را بست و به اعماق دریا فرو رفت.

